

فرهنگ؛ قلب اقتصاد دانش بنیان در رشد و توسعه اقتصادی

* علیرضا پورفرج

** هادی کشاورز

*** حبیب انصاری سامانی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۸

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۲/۲۵

چکیده:

دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی از جمله اهداف مهمی است که اقتصادها به دنبال آن هستند. علت این مسئله وجود منافع و مزایایی (همانند بهبود و ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و بیکاری) است که در روند رشد و توسعه، تحقق می‌یابد. نظریه‌های مختلفی در زمینه رشد و توسعه اقتصادی برای بررسی ویژگی‌های الگوی مناسب توسعه اقتصادی و انتخاب راهکارهای مناسب برای نیل به این اهداف ارائه شده‌اند. از جمله عواملی که در این زمینه توجه بسیاری از اقتصاددانان را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است، اقتصاد دانش بنیان است. اقتصاد دانش بنیان اقتصادی است که به طور مستقیم بر اساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که اقتصاد دانش بنیان نیازمند برخی تغییرات فرهنگی است، که این تغییرات از یک طرف کسب و کاربرد دانش را تسهیل نماید و از طرف دیگر استفاده صحیح از دانش و فناوری‌های جدید در جهت مصالح جامعه را امکان‌پذیر سازد. هدف این پژوهش بررسی آثار متقابل مؤلفه‌های متعارف فرهنگی در مطالعات علمی بر ارکان اقتصاد دانش بنیان است.

واژگان کلیدی: اقتصاد دانش بنیان، فرهنگ، رشد و توسعه اقتصادی.

رشد و توسعه اقتصادی از جمله مهمترین اهدافی است که برنامه‌ریزان اقتصادی و مسئولان اجرایی هر جامعه‌ای به دنبال دستیابی به آن هستند. علت این مسئله وجود منافع و مزایایی (همانند بهبود و ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و بیکاری) است که در روند رشد و توسعه، تحقق می‌یابد تا از طریق آن بتوان سطح رفاه عمومی جوامع را افزایش داد. به این منظور اقتصاددانان نظریات مختلفی در زمینه رشد و توسعه ارائه کرده‌اند. از جمله عواملی که در سال‌های اخیر توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب کرده است، اقتصاد دانش بنیان است. اهمیت تولید، توزیع و استفاده از دانش، شیوه‌های سنتی درک فرایندهای توسعه اقتصادی را مورد چالش و نقش نهادها از جمله شرکت‌ها و دانشگاه‌ها و مناسب بودن شیوه‌های مدیریت سنتی و سیاست‌های عمومی پیشین را مورد نقد قرار داده است. در نتیجه، اقتصاد دانش بنیان با این نگاه که خلق ارزش باید به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین کننده رشد استانداردهای زندگی و ایجاد مشاغل جدید در قرن بیست و یکم مدنظر قرار گیرد، مورد توجه و حمایت روزافزون بخش خصوصی، دولت و دانشگاه‌ها در دهه ۱۹۹۰ قرار گرفته است (آدامز، ۱۹۹۶). دانش محوری، گرایش به سرمایه‌گذاری هدایت شده در دانش به عنوان عامل محرکه رشد اقتصادی است؛ بنابراین همه بخش‌ها در یک مفهوم عام به دانش و بخش صنعت به مفهوم خاص نیازمند دانش ثمربخش است.

اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که اقتصاد دانش بنیان نیازمند برخی تغییرات فرهنگی است، که این تغییرات از یک طرف کسب و کاربرد دانش را تسهیل کند - از عناصر فرهنگی می‌توان علم‌گرایی، نفع‌گرایی، آزادی بیان، نگرش مثبت به کسب و کار، پذیرش مثبت و وجود سرمایه‌های اجتماعی را نام برد - و از طرف دیگر استفاده صحیح از دانش و فناوری‌های جدید در جهت مصالح جامعه است.

در این مقاله ابتدا چارچوب اقتصاد دانش بنیان به عنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی تشریح شده و پس از آن مفهوم فرهنگ و سرمایه فرهنگی ارائه خواهد شد، در قسمت بعدی تغییرات و الزامات فرهنگی در خصوص پایه‌های اقتصاد دانش بنیان بیان و در قسمت پایانی مقاله نتیجه‌گیری و پیشنهادات تقدیم خواهد شد.

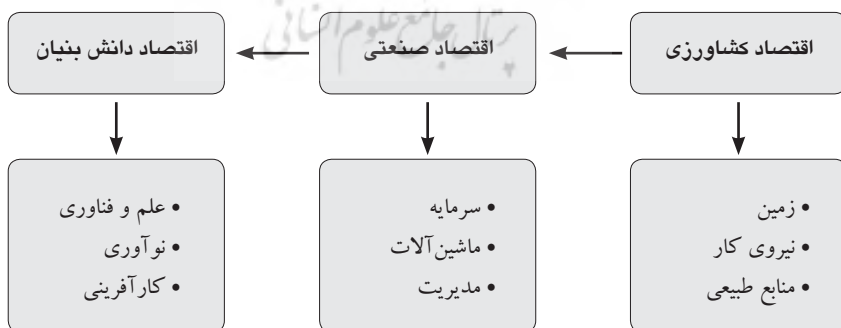
۱. اقتصاد دانش بنیان

هر چند واژه اقتصاد دانش بنیان در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات اقتصادی امریکا شد؛ اما تحولات دهه نود، این واژه را تجدید و احیا کرد و در سال‌های اخیر به موضوعی بسیار

متداول در توسعه اقتصادی تبدیل شده است.

ریشه‌های اقتصاد دانش‌بنیان به رکود اقتصادی اوایل دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد. در آن زمان، قرائن معدودی وجود داشت که نشان دهد فناوری‌های جدید به رشد اقتصادی بیشتر منجر می‌شوند (آقیون و هویت، ۱۹۹۸)^۱. ولی در گذر زمان با به‌کارگیری این فناوری‌ها و آثار آن‌ها در اقتصاد، ریشه‌های اقتصاد دانش‌بنیان نضج گرفت (لاندوال و جونسون)^۲. هر چند سازمان اقتصادی همکاری و توسعه (OECD)^۳ تلاش‌های زیادی برای شاخص‌سازی در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان انجام داد، ولی تا سال ۱۹۹۵ به جمع‌بندی کاملی نرسید، تا اینکه در همین سال برای اولین بار چارچوب مدونی از واژه اقتصاد دانش‌بنیان در قالب سند وزارتی کمیته سیاست‌گذاری علم و فناوری کانادا منتشر شد. این سند تعیین‌کننده جایگاه مدل‌های جدید رشد و عملکرد ابداعات در اقتصاد بوده است و به تکمیل پروژه به‌گونه‌ای - که بتواند علاوه بر ضریب تولید، ضریب انتشار و بهره‌مندی از دانش را مشخص کند - اشاره شده است. بنابراین تبیین جایگاه نظری دانش، نحوه تعامل و واقعیات رخ داده در عالم خارج، مانند روند شتابان همگرایی بازارها، جهانی شدن، رقابت بیشتر و از همه مهمتر جهش خیره‌کننده فناوری ارتباطات و اطلاعات زمینه را برای تدوین الگویی اجرایی از این پارادایم توسعه فراهم ساخته است. از این دهه به بعد تلاش‌های بسیار گسترده‌ای در گسترش، تقویت و تلفیق مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان انجام شد و مرزهای اقتصاد دانش‌بنیان با اقتصاد تولیدمحور روشن شده است. با این نگاه، برای تعریف اقتصاد دانش‌بنیان ابتدا باید تفاوت اقتصاد کشاورزی، صنعتی و اقتصاد دانش‌بنیان مشخص شود.

نمودار ۱



مأخذ: دانایی فرد. ۸۳. نمودار ۱. سیر تطور اقتصاد جهانی

1. Aghio & Howitt
2. Lundvall & Johnson
3. Organization of Economic Corporation Development

همان طور که در نمودار ۱ نشان داده شده است، زمین، نیروی کار و منابع طبیعی محورهای کلیدی رشد و اقتصاد کشاورزی بودند. در اقتصاد صنعتی ارکان اقتصاد بر سرمایه و ماشین‌آلات استوار بود که مدیریت در به‌کارگیری آن‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کرد. اما در اقتصاد دانش‌بنیان، علم و فناوری، نوآوری و کارآفرینی ارکان اصلی اقتصاد را تشکیل می‌دهند که همگی ریشه در انباشت دانش دارند. از این‌رو، می‌توان گفت که اصطلاح اقتصاد دانش‌بنیان به دو ویژگی مشخص اقتصاد جدید اشاره دارد:

۱. دانش نسبت به گذشته هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی اهمیت بیشتری یافته است.
۲. کاربردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات محرکه‌های اقتصادی هستند.

انقلاب دانش متأثر از چندین عامل است که عبارتند از: افزایش دانش کدبندی شده، افزایش آنالیز اطلاعات، ذخیره‌سازی و انتقال، توسعه و گسترش فناوری‌های جدید، افزایش اهمیت دانش و مهارت نیروی کار، افزایش سرمایه‌گذاری غیرملموس، افزایش اهمیت ابداعات و کارایی در رقابت و رشد GDP، جهانی شدن و رقابت شدید و گسترش تجارت جهانی (عمادزاده و شهنازی ۱۳۸۶).

۱-۱. تعریف اقتصاد دانش‌بنیان

تعاریف مختلفی از اقتصاد دانش‌محور صورت گرفته که به دو مورد اشاره می‌کنیم: براساس تعریف OECD اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که بطور مستقیم براساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. کمیته اقتصادی اپک (APEC)^۱ ایده OECD را گسترش می‌دهد و می‌گوید تولید و توزیع و کاربرد دانش عامل محرکه رشد اقتصادی است و تنها متکی به صنایع با فناوری بالا نیست، بلکه هر صنعتی بنا به اقتضائات خود باید از دانش استفاده کند.

به عبارت دیگر در این نوع اقتصاد تمام فعالیت‌های اقتصادی به شکلی بر دانش متکی هستند. حتی فعالیت‌هایی مانند معدن و کشاورزی که اقتصاد قدیمی خوانده می‌شوند. همچنین دانش مورد نیاز برای ساختن اقتصاد دانش‌بنیان تنها از نوع فناوری محض نیست و دانش فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی را نیز در بر می‌گیرد. اقتصاد دانش‌بنیان بر پایه‌های انقلاب دانش شکل گرفته است.

بانک جهانی چهار رکن اقتصاد دانش‌بنیان (KBE)^۲ را به صورت زیر تعریف می‌کند:

الف) نظام انگیزشی: یک اقتصاد سازمانی مناسب و یک رژیم سازمانی باید مشوق‌هایی را

1. Asia-Pacific Economic Cooperation) APEC)

2. Knowledge Based Economy

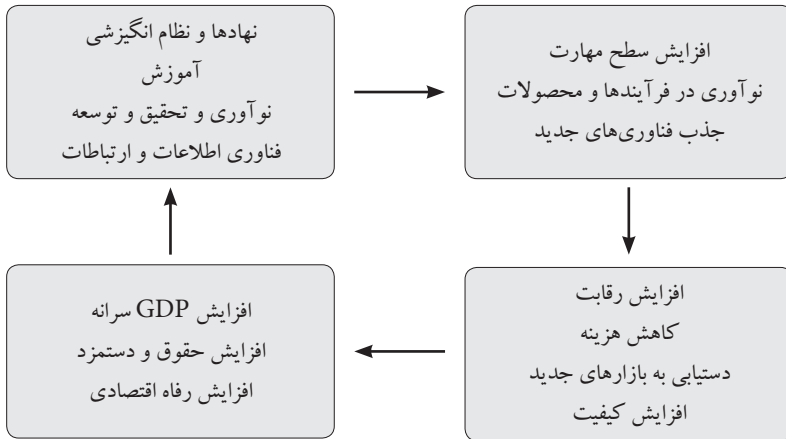
برای استفاده مناسب از دانش، ایجاد کند. عامل اقتصادی باید مشوق‌هایی را برای استفاده کارا و ایجاد دانش داشته باشند. علاوه بر این آن‌ها باید اقتصاد کلان شفاف و باثبات، سیاست‌های منظم در رقابت ایجاد کند. رژیم اقتصادی باید حداقلی از اختلالات قیمت را ایجاد کند. اقتصاد باید به تجارت بین‌المللی باز باشد و سیاست‌های متنوع حمایت از صنایع داخلی به‌منظور افزایش رقابت، رایگان باشد. یک رژیم سازمانی سودمند می‌تواند به‌وسیله یک دولت مؤثر، مسئول و عاری از فساد و یک سیستم قانونی که قوانین اساسی تجارت را حمایت و تقویت می‌کند و حقوق مالکیت را حفاظت می‌کند، مدیریت شود (دوگان^۱ و همکاران، ۲۰۰۵).

ب) آموزش: تنها یک جمعیت آموزش‌دیده و ماهر می‌تواند به‌طور مناسبی دانش را ایجاد، توزیع و استفاده کند. یک جمعیت ماهر و تحصیل‌کرده برای ایجاد کارایی، اکتساب، انتشار و به‌کارگیری دانش ضروری است و منجر به افزایش بازدهی کلی عوامل تولید، و از این‌رو منجر به رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. در حالی که آموزش‌های پایه به قابلیت افراد برای افزایش ظرفیت یادگیری و استفاده اطلاعات کمک می‌کند، تکنیک و آموزش عالی در مهندسی و فضای علمی برای نوآوری فناوری، لازم است (همان).

ج) فناوری ارتباطات و اطلاعات: یک زیرساخت اطلاعاتی پویا، ارتباط مؤثر، پخش و پردازش اطلاعات را تسهیل می‌کند. ICT بخش مهمی از KBE است و به عنوان ابزار مؤثری برای افزایش رشد اقتصادی و توسعه پایدار شناسایی می‌شود. زیرساخت‌های ICT به دسترسی و کارایی کامپیوترها، تلفن‌ها، دستگاه‌های رادیو و شبکه‌های متنوع که آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند، اشاره دارد (همان). هر چقدر فضای ارتباطی در یک جامعه بازتر و گسترده‌تر باشد، انگیزش‌های دانش‌آموزی بیشتر شده و دانش رشد می‌کند.

د) نوآوری‌ها: وجود سیستم نوآوری کارا برای ایجاد فناوری جدید لازم است. براساس تئوری اقتصاد کلاسیک پیشرفت‌های فنی منبع اصلی رشد تولید و یک سیستم نوآوری کارا، کلید اصلی برای چنین پیشرفت‌های فنی است. در حال حاضر قابلیت در تولید به‌معنای قابلیت در علم و فناوری است (همان).

نمودار ۲ تأثیر متقابل این چهار رکن را بر رشد و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد. همانطور که در موارد بالا ذکر شد این چهار رکن باعث ایجاد دانش و فناوری‌های جدید می‌شود، رشد دانش باعث افزایش کیفیت، کاهش هزینه و دستیابی به بازارهای جدید و از این‌رو باعث رشد و توسعه اقتصادی می‌شود.



نمودار ۲. عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی

۲. فرهنگ

فرهنگ در لغت به معنای علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت معنا شده است (عمید، ۱۳۸۱). فرهنگ در اصطلاح بر معانی متعددی اطلاق می‌شود. این تعاریف اصطلاحی را می‌توان بر شش دسته تقسیم کرد (موسایی، ۱۳۷۴):

تعریف تشریحی؛ که در آنها به عناصر تشکیل دهنده پرداخته می‌شود؛ مانند تعریف تیلور^۱ که فرهنگ را کلیت درهم تافته‌ای می‌داند که دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که فرد بعنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد را شامل می‌گردد.

تعریف تاریخی؛ در این گونه تعریف‌ها تکیه بر میراث اجتماعی است مانند تعریف لنتون^۲ که فرهنگ را وراثت اجتماعی می‌داند.

تعریف هنجاری؛ در این تعریف‌ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است. مانند تعریف ویسلر^۳ که فرهنگ را شیوه زندگی یک اجتماع یا قبیله می‌داند.

تعریف‌های روان‌شناختی؛ در این دسته از تعاریف بر فرهنگ به عنوان وسیله سازگاری و حل مسائل تأکید می‌شود. برای مثال هارت^۴ فرهنگ را از الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش کسب می‌شود، می‌داند.

تعریف‌های ساختاری، در این تعریف‌ها تأکید بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است



1. Taylor
2. Linton
3. Whistler
4. Hurl

مانند تعریف ویلی^۱ که فرهنگ را سیستمی از الگوهای عادی مرتبط و وابسته به هم می‌داند. تعریف‌های تکوینی، در این تعریف‌ها بر فرهنگ به‌عنوان یک فراورده ساخته شده اجتماع بشری تأکید می‌شود. مانند تعریف فالسم^۲ که فرهنگ را مجموعه‌ای از مصنوعات یعنی تمام دستگاه‌ها، ابزارها و عادات زندگی که به دست بشر ساخته شده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، می‌داند.

فرهنگ را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم و جز آن دانست که در خدمت تعیین هویت و به هم پیوستن یک گروه است (تراسی ۱۳۸۵).

فرهنگ در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به معانی بسیار متفاوت و متنوعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. عظیمی (۱۳۷۱) فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ مجموعه‌ای از آراء و عقاید است مشروط به اینکه این آراء و عقاید دارای دو ویژگی و مشخصه اصلی باشند؛ اول: مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم جامعه باشد و دوم: پذیرش این آراء و عقاید الزاماً در گروه اقناع کردن یا اقناع شدن در یک بحث و بررسی علمی نباشند. قسمت اعظم رفتار انسانی، چه رفتار کم‌اهمیت و چه رفتار بسیار مهم، براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. هر شخصی با دقت به اعمال و فعالیت‌هایی که در طی یک روز انجام می‌دهد در می‌یابد که فقط تعداد انگشت شماری از مجموعه رفتارهای او براساس «محاسبات و استدلال» و قسمت عمده آنها براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. درضمن همان تعداد معدود رفتارهایی که بر پایه محاسبه و استدلال انجام می‌شود، نیز خود متأثر از باورهای فرهنگی است. پس فرهنگ پایه رفتارهای انسانی به‌شمار می‌رود و بنابراین بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است. از تعاریف فوق یک وجه مشترک می‌توان یافت و آن وجود سلسله‌ای از باورها و اعتقادات عجین شده در انسان است که ضمیر ناخودآگاه او را هدایت می‌کند.

فرهنگ می‌تواند نقش‌های متعددی در سطوح مختلف در تحول جامعه و روابط اجتماعی ایفا کند. مؤسسه (ECP) سه سطح قابل تشخیص فرهنگ را شامل نقش استراتژیکی، نقش تاکتیکی و نقش عملیاتی می‌داند.

الف) نقش استراتژیک فرهنگ

در سطح استراتژیک استفاده از نقطه‌نظر فرهنگی و رفتارهای نیکوکارانه یک تحول

1. willie

2. Falsom

بنیادین در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی ایجاد می‌کند. برای مثال می‌توان با استفاده از بازتاب‌های فرهنگی در روش‌های جدید به افزایش ارزش کسب و کار در جامعه منجر شد (ECP، ۲۰۰۶).

ب) نقش تاکتیکی فرهنگ

در سطح تاکتیکی فعالیت‌های فرهنگی، ایجاد راه‌حل‌های بهتری را در حوزه‌های دیگر از خود فرهنگ است. در اینجا از فرهنگ و محسنات در کمک به آموزش و پرورش و توسعه اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای انسجام اجتماعی استفاده می‌شود. چنین برنامه‌های کاربردی اساساً شیوه فعلی را تغییر داده و به‌عنوان یک محرک برای نوآوری عمل می‌کند (همان).

ج) نقش عملیاتی فرهنگ

در سطح عملیاتی، پروژه‌های فرهنگی، عامل تقویت توانایی و ظرفیت ارائه راه‌حل‌های مناسب است. در این سطح، از نوسازی، عمل فرهنگی مانند ایجاد سالن‌های جدید فرهنگی، یکپارچه‌سازی فناوری‌های جدید، ارائه خدمات فرهنگی، محرک و توسعه‌دهنده کسب و کار است (همان).

۱-۲. سرمایه فرهنگی

امروزه در ادبیات اقتصادی، سرمایه محدود به سرمایه فیزیکی نیست؛ بلکه شامل سرمایه‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی و طبیعی نیز می‌شود. سرمایه فرهنگی - که تعریف آن دقیق‌تر خواهد آمد - می‌تواند جایگاه خود به‌عنوان نوع چهارم سرمایه پس از سرمایه فیزیکی (مادی)، سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی به‌دست آورد که آشکارا متمایز از سه نوع دیگر است.

می‌توان سرمایه فرهنگی را به‌عنوان یک دارایی تعریف کرد که مجسم‌کننده، ذخیره‌کننده و تأمین‌کننده ارزش فرهنگی، علاوه بر هرگونه ارزش اقتصادی، باشد. در بحث سرمایه فرهنگی همچون دیگر انواع سرمایه، تمایز و تفکیک میان موجودی و جریان (سرمایه و سرمایه‌گذاری) اهمیت ویژه‌ای دارد (تراسبی، ۱۳۸۵)

۳. فرهنگ قلب اقتصاد دانش بنیان

در حوزه مسائل رشد و توسعه اقتصادی، تحولات فرهنگی جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شاخص‌های فرهنگی می‌تواند هم به‌عنوان عاملی درون‌زا و هم عاملی برون‌زا از طریق تأثیر بر عوامل تولید و به‌طور ویژه بر شاخص‌های اقتصاد دانش بنیان در

مؤلفه‌های اقتصادی تأثیرگذار باشد. بررسی تحولات اقتصادی بدون توجه به مقوله توسعه فرهنگی امکان‌پذیر نیست.

فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و معمولاً ممکن است به دو صورت واقع شود. اولاً به صورت طبیعی و تدریجی - که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است - دوم به صورت تلاقی دو فرهنگ که بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ دربرگیرنده تمام چیزهایی است که فرد از مردم دیگر می‌آموزد و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیرمستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است. فناوری عنصری از فرهنگ است؛ زیرا پیشرفت فناوری کاملاً وابسته به پیشرفت علم است و در این زمینه جامعه‌شناسی کاملاً نشان داده است که پیشرفت‌های علمی وابسته به ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های خاص و یا در رابطه با جهت‌یابی‌های مذهبی یک جامعه است (محمودی و همکاران، ۱۳۸۶).

برای تبیین رابطه فرهنگ و اقتصاد می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. رفتارهای پایدار انسانی حاصل و متأثر از فرهنگ است.
 ۲. فعالیت‌های اقتصادی از جمله رفتارهای اقتصادی انسان است و در نتیجه جزئی از مجموعه رفتارهای انسانی به‌شمار می‌آید.
 ۳. رفتارهای اقتصادی (غیر از رفتارهای ناپایدار و استدلالی)، مبتنی بر فرهنگ است و رفتارهای پایدار ویژه، نتیجه فرهنگ ویژه است. بنابراین رفتارهای پایدار خاص اقتصادی نتیجه فرهنگی ویژه است. توسعه اقتصادی نیز به وضعیتی خاص از اقتصاد اطلاق می‌شود و هر وضعیت خاص اقتصادی نتیجه رفتارهای ویژه‌ای است. بنابراین توسعه اقتصادی نتیجه رفتارهاست و این رفتارهای خاص، نیز نتیجه فرهنگی خاص بوده و به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی نیز وضعیت فرهنگی خاص خود را می‌طلبد.
- در واقع فرهنگ دارایی‌های زیادی از قبیل مهارت‌ها و محصولات به‌وجود می‌آورد که در ارتقاء رفاه جامعه اثر دارد. منافع فرهنگ و تأثیر آن بر توسعه را می‌توان از طریق پایه‌های اقتصاد دانش‌بنیان مورد توجه قرار داد.
- در ادامه، الزامات و تغییرات فرهنگی در هر یک از پایه‌های اقتصاد دانش‌بنیان (فناوری اطلاعات و ارتباطات، نوآوری، آموزش نهادها و نظام‌های انگیزشی) به‌عنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی بررسی خواهد شد.
- ۱-۳. فناوری اطلاعات و ارتباطات



امروزه فناوری اطلاعات و ارتباطات جهان را دگرگون ساخته است که این تغییرات توسط مارشال مک لوهان در یک عبارت خلاصه شد و آن تبدیل جهان به یک دهکده جهانی است. به این معنا که مردم نقاط مختلف در کشورهای سراسر کره زمین به مثابه ساکنان یک دهکده امکان برقراری ارتباط با یکدیگر و اطلاع از اخبار و رویدادهای جهانی را دارند. پیشرفت‌های حاصله در فناوری اطلاعاتی و ارتباطی در تقاطع خود، یک فرآیند کلان را آفریده‌اند که از دل آن ایده‌ای بنام اینترنت به وجود آمد. ظهور اینترنت به عنوان یک ابزار جدید سریع و ارزان ارتباطی عرصه‌های مختلف زندگی بشر را با سرعت دگرگونی کرد و از بسیاری جهات معنا و مفهوم جدیدی به آن بخشید.

شاید امروزه باور این موضوع که فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های جدیدی به وسیله فناوری اطلاعات و ارتباطات (اینترنت، ماهواره و فناوری نوین) وارد تعاملات جهانی شده، سخت نباشد. تعاریف جدید از دوستی، اخلاق و رفتار، هنر، دین، ملت، تعلق خاطر ارتباطات و در مجموع آنچه در قالب فرهنگ و تعاملات بشری گنجانده می‌شود، دیگر لزوماً از سوی روشنفکران و اندیشمندان، آن هم به وسیله روزنامه و کتاب طراحی و ارائه نمی‌شود؛ بلکه بیش از آن، به وسیله کاربران اینترنت یا به وسیله پیام‌های صوتی و تصویری و ... بسط داده می‌شود. این نشر فرهنگی می‌تواند در قالب چت و یا گفتگو باشد و یا مقاله، عکس و فیلم تخصصی و ... بنابراین تعاملات در جهان وارد مرحله جدیدی از روش‌ها شده که مدیریت آن را خود طرفین رابطه و در کل جهان در اختیار دارند، از همین رو این نوع شکل‌گیری فرهنگی و رویش اجتماعی را می‌توان هم فرصت قلمداد کرد و هم تهدید، فرصتی برای ارتباط مستقیم مردم از فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، ارتباط مؤثر، پخش و پردازش اطلاعات، افزایش انگیزش‌های دانش‌آموزی و رشد دانش و تهدیدی برای فرهنگ‌های غنی؛ اما سنتی و فرهنگ‌هایی که در تعاملات اینترنتی قدرت و ظرفیت کافی برای جلب کاربران و به‌ویژه جوانان را در دنیا ندارند. براساس آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار جهانی اینترنت^۱ ایران در میان ۲۰ کشور دارای بالاترین تعداد کاربران اینترنتی، رتبه هفدهم را به خود اختصاص داده است. این مرکز در آخرین گزارش خود تعداد کاربران اینترنت در ایران را ۲۳ میلیون نفر اعلام کرده که این تعداد بیش از ۵۰ درصد کل کاربران اینترنتی منطقه خاورمیانه را شامل می‌شود. این آمار نشان‌دهنده نقش ویژه فناوری اطلاعات در تحولات فرهنگی کشور است (محمودی و همکاران، ۱۳۸۶).

همان‌طور که بیان شد فناوری و فرهنگ مفاهیمی آمیخته به یکدیگر هستند. اگر جامعه‌ای

قبل از ورود یک فناوری، فرهنگ استفاده درست از آن را بپذیرد، شاهد پیشرفت در جهت صحیح خواهد بود. تکمیل یک فناوری به صورت بومی به مرور زمان صورت می‌گیرد و جامعه کم‌کم با ابعاد مختلف آن آشنا شده و در این فرآیند خود را برای استفاده صحیح از آن آماده می‌کند. در مقابل وقتی کشوری از یک فناوری مهم و در عین حال جذاب و تاثیرگذار کاملاً دور بوده باشد، به محض وارد کردن آن فناوری به دلیل افزایش بیش از حد تقاضا، گسترش فناوری جدید با سرعت فوق‌العاده زیادی در مدت کوتاهی انجام می‌پذیرد و در عمل مانند یک شوک به جامعه است، بدون آنکه عموم مردم هنوز تمرین و آمادگی لازم برای هضم و برخورد صحیح با این فناوری را داشته باشند.

بسیاری از فناوری‌ها، فرصت‌هایی را برای ارتکاب جرم کامپیوتری فراهم کرده است و اما فناوری اطلاعات و کامپیوتر موارد جدید قابل توجهی برای سرقت و روش‌های جدیدی برای آزار دیگران با خود به همراه داشته است، مانند جرائم کامپیوتری و یا ورود غیرمجاز به یک سیستم؛ تخریب مرکز کامپیوتری یک شرکت یا تخریب فایل‌های کامپیوتری آن و یا سرقت لیست‌های کامپیوتری از طریق دسترسی غیرمجاز به یک شبکه کامپیوتری حتی از طریق ریز کامپیوتر خانگی.

از انواع خسارت اقتصادی ناشی از جرائم اقتصادی مرتبط با فناوری‌های نو می‌توان به وارد کردن ویروس، سرقت خدمات، تخریب سیستم‌های کامپیوتری و سرقت خدمات ارتباطی اشاره کرد.

عدم جهت‌دهی افراد به سمت استفاده از اطلاعات مفید از عواملی است که به روی آوردن به اطلاعات منفی و زائد بر روی اینترنت منجر می‌شود؛ اما قرار گرفتن جوانان در مسیر درست استفاده از فناوری‌های نوین، به هدایت و سرمایه‌گذاری نیاز دارد و با ایجاد برنامه هدایت شده، افرادی که آرام آرام به سمت استفاده از امکانات و فناوری‌های نو می‌روند، فرصت استفاده‌های نادرست از جمله چت‌های بی‌هوده که افزایش ترافیک‌های اینترنتی را به دنبال دارد، نخواهند داشت.

از این رو آموزش و توسعه فرهنگ استفاده از فناوری‌های جدید یکی از مسائل مهم در توسعه فناوری اطلاعات - ارتباطات است که باید مشکلات مرتبط با آن شناخته و حل شود.

۲-۳. نوآوری

نخستین بار شومپتر^۱ در سال ۱۹۳۴ مفهوم نوآوری را تعریف کرد. او نوآوری را

با توسعه اقتصادی مرتبط دانست و آن را به عنوان ترکیب جدیدی از منابع مولد ثروت، معرفی کرد. کار او شامل پنج مورد مشخص بود: معرفی محصولات جدید، شیوه جدید تولید، شناسایی بازارهای جدید، تسخیر منابع جدید مواد اولیه و امکانات و شیوه‌های جدید سازمان‌دهی تجارت (هادوی، ۱۳۸۸).

نوآوری مفهومی کلیدی است که امروزه از آن به عنوان محور دستاوردهای تجارت در قرن بیست و یکم یاد می‌شود. سازمان‌های کوچک و بزرگ، اقدام به ارزیابی مجدد محصولات، خدمات و عملیات خود کرده‌اند تا فرهنگ نوآوری را به وجود آورند. این بازبینی مجدد اهداف سازمانی، به این دلیل صورت می‌گیرد که پرورش فرهنگ نوآوری در درون سازمان بهترین راه برای بقا و پایداری طولانی‌مدت بنگاه‌ها در اقتصاد دانش‌بنیان است.

فرهنگ‌هایی که برای نوآوری و خلاقیت ارزش قائلند خودخلاق و نوآور هستند. برای داشتن خلاقیت و نوآوری مداوم که باعث شکوفایی جامعه شود، باید فرهنگ نوآوری در جامعه نهادینه گردد و ایجاد چنین فرهنگی باید با رعایت اصول ایجاد فرهنگ‌های تازه در جامعه باشد و می‌باید از باورهای سنتی جامعه در صورت مثبت بودن برای ایجاد و بقای چنین فرهنگی استفاده گردد تا تضمینی برای بقاء آن به حساب آید در این حالت می‌توان پیشرفت و شکوفایی دائمی را در جامعه انتظار داشت.

۳-۳. آموزش

تحقیقات، آموزش و تبلیغ نظام پژوهش و تحقیق جهت‌گیری‌های پذیرش، اینکه مردم چه کالای فرهنگی‌ای را بپذیرند و یا نپذیرند را تعیین می‌کند و به مردم راهکار می‌دهد. سپس آن کالای فرهنگی باید به جامعه منتقل شود تا پذیرفته و یا رد شود.

می‌توان گفت که چگونگی فرهنگ و آموزش-پرورش، نمایانگر یک جامعه است، به این معنا که جامعه متعالی دارای فرهنگ و تربیت متعالی است و در چنین فرهنگ و تربیتی غالباً ویژگی‌هایی مانند اعتماد اجتماعی، عطف اجتماعی، عدالت اجتماعی، اعتدال اجتماعی و... را مشاهده می‌کنیم.

بدیهی است در نخستین نهادی که کمک به رشد و گسترش این گونه ویژگی‌ها را می‌توان دید و باید از آن انتظار داشت، پس از خانواده مدرسه است.

در فرهنگ سالم و متعالی، نخستین محرک و مشوق چنین مدیریت آموزشی و آموزش، پرورش رسمی خواهد بود، وگرنه فرهنگ، بیمار و فرسوده تلقی خواهد شد. همچنان که مدرسه سالم و پویا مهم‌ترین عامل تقویت و ترویج فرهنگ سالم خواهد بود. در جامعه سالم

و زنده، فرهنگ و آموزش، پرورش سرچشمه و زیربنای پیشرفت‌های همه‌جانبه آن جامعه تلقی می‌شوند که با هم در حرکتند و از توقف و اکتفا به گذشته و حال بیزارند.

تأثیر مراکز آموزشی و تربیتی در ارتقاء فرهنگ عمومی ابعاد گوناگونی دارد. غالب ساده‌انگاران در تحلیل مطالب تنها به آثار مستقیم این نهاد توجه دارند: مراکز آموزشی تربیت کننده آینده‌سازان و رقم‌زنندگان تفکر و فرهنگ جامعه هستند. همانطور که در کلام و پیام امام راحل اهمیت دارد، ابعاد دیگر تأثیر است که غالباً غیرمستقیم، تدریجی و ناپیدا هستند:

«همه معلمین در فکر این باشند که خودشان را تهذیب کنند. باید خود را مهذب کنند تا حرفشان در دیگران اثر کند. معلمین و همه کسانی که در شغل معلمی بسر می‌برند باید بدانند که شغلشان بسیار مهم است. باید توجه کنند که بچه‌ها را از ابتدا خوب بار بیاورند که دانشگاه دیر است. معلمین باید احساس کنند که پیش خدا مسئول‌اند، اگر بچه‌ها بد تربیت بشوند، اینها هم مسئولند اگر در این مورد من و شما هم سکوت کنیم، مسئولیم.»^۱

مهمترین بعد تأثیر مراکز آموزشی، نقش الگویی آنهاست. توده مردم با گزینه فطری خویش اهل علم را ارج می‌نهند و برای تحصیل کردگان و دانشمندان منزلت خاصی قائلند به گونه‌ای که خواسته و ناخواسته از آنها تأثیر می‌پذیرند. این امر در خصوص مراکز آموزشی با شدت و پیچیدگی بیشتری صدق می‌کند. دانشجو بیش از آنکه نکته‌ای علمی را از استاد اخذ کند و پیش از آنکه تحقیقی نظری را از معلم اقتباس کند، خلق، خوی، منش و فرهنگ او را می‌پذیرد.

۳-۴. نهادها و نظام‌های انگیزی دولتی

اصلی‌ترین وظیفه دولت، توسعه و هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها در ساختارهای فرهنگی، کاربردی است. بنابراین دولت نباید در سطح پایین حوزه فرد دخالت کند. دولت‌ها باید فعالیت‌هایی را در فرهنگ انتخاب کنند که بتوانند جامعه را از تنگنا بیرون آورند. گزینش این فعالیت‌ها باید براساس یک منطق صورت گیرد تا بر همان منطق اولویت‌بندی شوند. دولت براساس همان جهت‌گیری کلی، یعنی تعالی و تکامل اجتماعی فرهنگ باید ابزارهای هماهنگ‌سازی را در سه حوزه اقتصادی، نظری و کاربردی فراهم کند. پس جهت‌گیری در بالاترین سطح صورت می‌گیرد.

اگر دولت وظیفه خود را به‌طور صحیح انجام دهد، یعنی ابزارهای مناسب را برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فرهنگی فراهم کند؛ نتیجه آن صیانت اجتماعی فرهنگ خواهد بود.

۱. بیانات امام^(ع) در جمع مسئولین آموزش و پرورش... (۶۳/۱۲/۲۸).

اگر برنامه‌ریزی فرهنگی در ساختارهای فرهنگی جامعه صحیح انجام شود عدالت اجتماعی در حوزه فرهنگ جریان خواهد یافت و موازنه فرهنگی در جامعه برقرار خواهد شد (اکبریان، ۸۶). صنفا شامل تمام مشاغل اجتماعی می‌باشد، مانند صنف پزشکان، روحانیان، دانشگاهیان، کارگران و غیره. وظیفه صنفا یا سازمان‌ها در ساختارهای فرهنگی جامعه برنامه‌ریزی گمانه‌ها در دو حوزه اقتصاد نظری و کاربردی است. صنوف مختلف براساس جهت‌های تعیین شده از طرف دولت، این گمانه‌ها را متناسب حساسیت‌هایی که در جامعه وجود دارد برنامه‌ریزی می‌کنند. پس وظیفه اصناف، مشارکت در بخش برنامه‌ریزی حوزه فرهنگ است. بخش‌نهایی ساختارهای فرهنگی در جامعه نهادهای خصوصی‌اند که عموم جامعه در آن شرکت دارند. وظیفه‌شان بهینه‌سازی ساختارهای فرهنگی است. آن برنامه‌هایی که از بخش بالا گرفته می‌شوند در جامعه جریان پیدا می‌کنند. مشارکت نهادهای خصوصی که در واقع عموم مردم پایه‌گذار آن هستند، در عرصه عمل ظهور پیدا می‌کنند. پس نهاد خصوصی بهینه‌سازی گمانه‌های نظری، اقتصادی و کاربردی را به عهده دارند که عموم جامعه است. این فعالیت‌های فرهنگی شامل فعالیت‌های اقتصادی، نظری و جامعه در آن مباشرت دارند. بنابراین، براساس برنامه‌های تعیین شده در بخش صنوف، نهادهای خصوصی به تولید کالاهای فرهنگی می‌پردازند. حال اگر دولت وظیفه خود را به طور صحیح انجام دهد، یعنی ابزارهای مناسب را برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فرهنگی فراهم کند؛ نتیجه آن صیانت اجتماعی فرهنگ خواهد بود. اگر برنامه‌ریزی فرهنگی در ساختارهای فرهنگی جامعه صحیح انجام شود عدالت اجتماعی در حوزه فرهنگ جریان خواهد یافت و موازنه فرهنگی در جامعه برقرار خواهد شد. در نتیجه، اطلاعات جامعه برپایه عدالت توزیع خواهد شد و تفاهم به وجود خواهد آمد. اگر در بخش خصوصی که سومین نهاد در ساختارهای فرهنگی جامعه است، همه افراد جامعه مباشرت داشته باشند، اعتماد اجتماعی در حوزه فرهنگ ایجاد خواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه در بحث توسعه ابعاد مختلف مدنظر قرار دارد که یکی از مهمترین آنها توسعه اقتصادی است. از جمله عواملی که در زمینه رشد و توسعه اقتصادی توجه بسیاری از اقتصاددانان را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است، اقتصاد دانش‌بنیان است. اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که به‌طور مستقیم براساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. از طرف دیگر تحولات فرهنگی جامعه در حوزه مسائل رشد

و توسعه اقتصادی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شاخص‌های فرهنگی می‌تواند هم به‌عنوان عاملی درون‌زا و هم عاملی برون‌زا از طریق تأثیر بر عوامل تولید و به‌طور ویژه بر شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در مؤلفه‌های اقتصادی تأثیرگذار باشد. ارکان اقتصاد دانش‌بنیان شامل فناوری اطلاعات و ارتباطات، نوآوری، آموزش و نهادها و نظام‌های انگیزشی است. بنابراین کشورهایی در اجرای برنامه‌های توسعه موفق هستند که مهندسی فرهنگی لازم برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار را فراهم کنند. در این راستا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان باید علاوه بر شاخص‌های کمی - که بسیار اهمیت دارد - به شاخص‌های کیفی و نیازمندی‌های متنوع انسان‌ها توجه کنند.

با توجه به اینکه الگوی توسعه‌ای متناسب با کشور ایران متفاوت از دیگر کشورهاست، باید ضمن استفاده از تجربه الگوهای توسعه‌ای دیگر کشورها الگوی توسعه‌ای که مبتنی بر فرهنگ بومی باشد طراحی شود و افق‌ها و جهت‌گیری‌های برنامه بر این اساس تعیین گردد. به‌این ترتیب پیشنهادات سیاستی این پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

- بحث فرهنگ، ابعاد و اهمیت آن در سطوح کلی آموزش در دوره‌های مختلف تحصیلی مورد توجه قرار گیرد و در کتب درسی نیز گنجانده شود.
- در رسانه‌های عمومی کشور بخصوص صدا و سیما در زمینه فرهنگ‌سازی به‌خصوص در امور اقتصادی به‌طور مرتب فعالیت صورت گیرد.
- با توجه به حوزه‌های وسیع فعالیت‌های اقتصادی و ملموس بودن برای افراد جامعه باید فرهنگ‌سازی لازم در چگونگی برخورد با مسائل از طرف سیاست‌گذاران و مجریان مدنظر قرار گیرد.
- بر فرهنگ کار، تلاش و پشتکار باید تأکید زیادی شود، چون نقش زیادی در افزایش رشد و توسعه اقتصادی دارد.

منابع:

- اکبریان رضا. (۱۳۸۶). بررسی نقش فرهنگ در اقتصاد، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۲، شهریور و مهر ۸۶، صفحه ۲۴-۳۲.
- بیانات امام^(ع) در جمع مسئولین آموزش و پرورش... (۶۳/۱۲/۲۸).
- تراسی، دیوید. (۱۳۸۵). اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران: نشرنی.
- دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۸۳). «اقتصاد دانش‌محور و حفظ تمامیت نهادی دانشگاه»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳۳، صص ۱۶۳-۱۹۳.

- عمادزاده، مصطفی و شهنازی، روح‌الله. (۱۳۸۶). «بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانایی محور و جایگاه آن در کشورهای منتخب در مقایسه با ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، صص ۱۷۵ - ۱۴۳.
- محمودی محمود و زهرا سادات میرمقنندایی؛ میترا ریحانی. (۱۳۸۹). نقش اینترنت در قبض و بسط باورهای فرهنگی جامعه، همایش ملی شهروند مسئول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- هادوی سیدعلی. (۱۳۸۸). ابزارهای مدیریت نوآوری، مروری بر نظریه و عمل، مجله تدبیر شماره ۲۰۴ اردیبهشت ۸۸ صص ۳۴-۳۹.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱). «مدارهای توسعه نیافتگی»، انتشارات نشر نی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- موسایی، میثم. (۱۳۷۴). اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی، مجله تحقیقات اقتصادی دوره: ۴۹، مهر ۱۳۷۴.

- Aghion, P. & P. Howitt, (1997), "Endogenous Growth Theory", MIT press
- DOGAN. C; GOKDEMIR. L & KARAGOZ. M ;(2005). "The Role Of Knowledge As A New Production Factor In The Economic Growth Of TURKEY", Conference On Medium- Term Economic Assessment (CMTEA):Transformation Towards Knowledge Based Economy.
- Lundvall, B. and B. Johnson (1991) The Learning Economy» Journal of Industry Studies» Vol. 1, No. 20
- The World Bank Institute, (2007): "Knowledge for Development Program", Building knowledge economies: advanced strategies for development.
- The World Bank Institute, (2009). Knowledge for Development (K4D) Program, Knowledge Assessment Methodology and Knowledge Economy Index.
- Adams, J (2000). "Endogenous Spillovers & industrial Research Productivity", NBER Working Paper, No: 7484
- ECP Lisbon Agenda Research Group(2006), Culture, the heart of a knowledge based economy.

